



Defending The Arguments for the Necessity of Infallibility of Imam to Clear up Fakhr-E- Razi's Doubts

Ali Asgari Yazdi¹
Behnam Javanmard²

(Received: 5 July 2016 – Accepted: 23 October 2016)

Abstract

Contrary to Sunny scholars, Shia scholars believe that infallibility and immunity of Holy Prophet's successors (peace be upon him and his progeny) from any mistake, sin, error, and fault is a necessary and essential condition. Therefore, Imams (peace be upon them) must be infallible and immune from any sin and error. Shia theologians and scholars, particularly Khawja Nasir al-din Tusi, have provided several transmitted and rational arguments for the necessity of infallibility of Imams (peace be upon them) who are the successors of Holy Prophet. Therefore, any neglect of divine injunctions and commands, whether intentionally or unintentionally, overt or covert, is inconsistent with taking the position of Imam and succeeding Holy Prophet. Fakhr Razi and his followers, however, cast doubt on and even denied the necessity of the condition of infallibility for Holy Prophet's successors and finally reduced infallibility into justice. The present paper elaborates on the most important arguments of Muslim theologians, particularly Mohaqeq Tusi, for the necessity and exigency of infallibility of Imams, criticizes and rejects Fakhr Razi's most important doubts and objections, and finally concludes that infallibility is a necessary and essential condition for Holy Prophet's successors.

Keywords: infallibility of Imam, the necessity of infallibility, grace, Fakhr Razi, Khawja Nasir al-din Tusi.

¹ Corresponding Author, Associate Professor of Tehran University,
² MA of Tehran University ,

asgariyazdi@ut.ac.ir
behnam.javanmard@gmail.com



دفاع از ادله ضرورت عصمت امام در مواجهه با

اشکالات فخر رازی

علی عسگری یزدی^۱

بهنام جوانمرد^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲)

چکیده

از نظر علمای امامیه، برخلاف اهل سنت، عصمت و مصونیت جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر نوع لغزش، گناه و خطا از شروط لازم و ضروری است. براین اساس ائمه سلام الله علیهم باید معصوم و مصون از گناه و خطا باشند. متکلم‌ها و علمای امامیه، به ویژه خواجه نصیرالدین طوسی، ادله متعدد عقلی و نقلی بر لزوم عصمت امام علیه السلام که جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ارائه کرده‌اند. براین اساس، هرگونه عدم توجه به احکام و دستورات الهی، عمدی یا سهوی، آشکار یا پنهان یا تصدی منصب امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در تضاد است، اما فخر رازی و پیروان او لزوم شرط عصمت برای جانشین پیامبر را مورد تردید و حتی انکار قرار داده‌اند و نهایتاً عصمت را به عدالت تقلیل می‌دهند. در این مقاله، اهم ادله متکلم‌های اسلامی به ویژه محقق طوسی بر وجوب و ضرورت عصمت تبیین شده است و سپس اهم ایرادات و شبهات فخر رازی بر آن ادله، نقد و رد شده است و نتیجه گرفته می‌شود که عصمت شرط لازم و ضروری برای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

کلیدواژه‌ها: عصمت امام، وجوب عصمت، لطف، فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی

پیشینه بحث

دانشمندان شیعه در آثار تفسیری، شرح‌های متون روایی، مآخذ تاریخی و رساله‌های کلامی و عرفانی خود به بحث درباره مسئله امامت و همچنین عصمت امام معصوم (ع) پرداخته‌اند. مسئله عصمت در آثار محدثانی چون برقی، صفار، کلینی، ابن بابویه، شیخ صدوق و ابن قولویه مورد بررسی قرار گرفته و همچنین در آثار علامه حلی مانند؛ کشف الفوائد و در آثار خواجه نصیرالدین طوسی در *تجريد الاعتقاد و رساله امامت* مطرح شده است.

از جمله کسانی که بحث امامت ائمه معصومین (ع) را قبول ندارد و با اشکالات خود بر دلایل شیعه اثنی عشری بر عصمت ائمه (علیهم‌السلام) خدشه وارد کرده است، فخر رازی است. ما کتاب یا مقاله‌ای که اهم ایرادات فخر رازی در مورد عصمت را بیان و به صورت جامع پاسخ داده باشد، نیافتیم. به همین خاطر در این مقاله سعی کردیم به صورت جامع ایرادات فخر رازی بر عصمت را مطرح و پاسخ مناسبی دهیم. باشد که مورد استفاده دانش‌پژوهان محترم قرار گیرد.

دلیل تسلسل و احتیاج به امام معصوم

به طور خلاصه یکی از بهترین دلایلی که اکثر علمای امامیه بر ضرورت عصمت امام مطرح می‌کنند، چنین است:

علت احتیاج مردم به امام، جلوگیری از ظلم ظالم و معصیت فاسق است، حال اگر صدور این‌ها از امام جایز باشد، این موجب نیازمند بودن به امام دیگری است و اگر همین‌گونه پیش برویم تسلسل به وجود خواهد آمد و آن محال است (حلی، ۱۳۸۳ ه ش، ص ۴۱. علم الهدی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۱، ص ۳۲۰. فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ه ق، صص ۳۳۲-۳۳۳).

بیان محقق طوسی:

خواجه (ره) در *تجريد الاعتقاد* اولین دلیل لزوم عصمت را در دو کلمه این گونه بیان می‌کند:

«و امتناع التسلسل یوجب عصمته.» (طوسی، ۱۴۰۷ ه ق، ص. ۲۲۲؛ حلی، ۱۴۱۹ ه ق، ص. ۳۶۴)
«و ممتنع بودن تسلسل علت اثبات عصمت امام (علیه السلام) است.»

ایرادات فخر رازی بر دلیل تسلسل

اشکال اول: عدم ضرورت نصب امام

رازی در برخی کتاب‌هایش در ایراد به این دلیل تنها چیزی که می‌گوید آن است که این مسئله مبتنی بر مسئله وجوب نصب امام است و ما به ادله مختلف این وجوب نصب را مردود می‌دانیم و این را نمی‌پذیریم که چون مردم بدون امام به خطا و حرام و کار قبیح روی می‌آورند، پس برای جلوگیری از آن احتیاج به امام دارند؛ لذا دیگر جایی برای این دلیل لزوم عصمت باقی نخواهد ماند و اگر امام معصوم نباشد هیچ تالی فاسدی چون دور و تسلسل لازم نمی‌آید. او می‌گوید:

«انها مبنیه علی المساله الاولى و هی ان الخلق لما کان الخطا علیهم احتاجوا الی النصب الامام و قد تقدم الجواب عن کلامهم فیہ.» (رازی، ۱۳۵۳ ه ق، ص. ۴۳۶ و ۴۳۷؛ رازی، ۱۴۰۴ ه ق، ص. ۱۴۳)

پاسخ این مطلب مبتنی است بر مسئله اول که چون خطا و لغزش بر امت جایز است احتیاج به نصب امام داریم و ما پیش‌ازاین در این مورد جواب دادیم.
رازی در کتاب *الاربعین فی اصول دین* در مورد عدم ضرورت نصب امام (علیه السلام) می‌گوید:

«احتیاج امت به امام، به خاطر جایز الخطاء بودن امت نیست بلکه به خاطر این است که امام احکام اجتماعی شریعت مانند حفاظت بیضه اسلام، اقامه حدود و ... را نافذ کند.» (رازی، ۱۳۵۳ ه ق، ص. ۴۲۸)

ارزیابی ایراد اول

در ارزیابی ایراد اول به چند نکته اشاره می‌کنیم:

اولاً: جهت پاسخ به این ایراد مطالعه و بررسی ادله عقلی امامیه بر ضرورت نصب امام، ضروری به نظر می‌رسد.

به اعتقاد امامیه ادله ضرورت نصب امام منحصر در ادله شرعی نیست، بلکه ایشان وجوب نصب امام را با ادله عقلی ثابت می‌کنند، از جمله خواجه نصیر و دیگر علمای شیعی به دلیل لطف تمسک می‌جویند و به تمامی ایراداتی که در این خصوص مطرح شده، پاسخ داده شده است.

یکی از ادله امامیه در وجوب نصب امام چنین است که: «نصب امام لطف است و لطف بر خداوند واجب است. پس نصب امام بر حکیم تعالی واجب است.» (علم الهدی، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۲، ص ۳۰۹ و ج ۳، ص ۲۰)

ثانیاً: آن ادله‌ای که امامیه برای وجوب نصب امام مطرح کرده‌اند، هیچ‌گاه بدون وجود امامی معصوم تمام نیست و معنا ندارد، چرا که دین و شریعت بدون وجود امام معصوم حفظ نمی‌شود و سعادت و هدایت جامعه فراهم نمی‌شود و چنان که می‌دانیم و ثابت خواهد شد، نه تنها علم و عدالت امام برای ایفای درست و کامل وظیفه امامت کفایت نمی‌کند بلکه در کنار آن‌ها کتاب و سنت نبوی به تنهایی نمی‌تواند حافظ دین و شریعت باشد.

برخی گمان کرده‌اند که حدیث پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «امت من بر خطا اجتماع نمی‌کنند»، مؤید سخن فخر است که گفته است: «نمی‌پذیریم که چون مردم بدون امام به خطا و حرام و کار قبیح روی می‌آورند و ...» است. در حالی که این حدیث بر فرض وجود امام در داخل امت از طرف پیامبر اکرم (ص) بیان شده است؛ چون امام نیز جزء امت است و اصلاً اجتماعی که امام داخل اجتماع کنندگان نباشد، حجت نیست.

اشکال دوم: ناسازگاری دلیل لطف با امام غایب

برای آنکه بهتر با دیدگاه و ایرادات فخر رازی در این زمینه آشنا بشویم شایسته است برخی سخنان وی را در مورد رد نظریه لطف و عدم پذیرش وجوب نصب امام را بیان و بررسی کنیم:

وی درجایی دلیل لطف را این‌گونه مورد خدشه قرار می‌دهد:

«لا تسلّم ان نصب الامام لطف. بیانه: هو ان اللطف الذی قرّتموه انما یحصل من نصب امام قاهر سائس یرجی ثوابه و یخشی عقابه و انتم لا تقولون بوجوب نصب مثل هذا الامام الذی لا یری له فی الدنیا اثر و لا خیر فلانسلّم انه لطف البتّه، فاذا الامام الذی یمکن بیان کونه لطفاً لا توجبون وجوده والذی توجبون وجوده لا یمکن بیان کونه لطفاً فسقط الاستدلال.» (رازی، ۱۳۵۳ ه ق، ص. ۴۳۰)

«این لطفی که شما تقریر کردید از وجود امامی قاهر و سیاست مدار حاصل می شود که به ثوابش امیدوار و از عقابش بترسند. اما از وجود امامی که در جهان از وی نه خبری باشد و نه اثری از او دیده شود (چنین انتظاری نباید داشته باشیم) و نزد شما وجود امامی قاهر سائس ظاهر، واجب نیست، پس آن امامی که از وی لطف حاصل شود، شما آن را واجب نمی دانید و آنچه را واجب می دانید و آن اصل وجود امام است سواء کان ظاهراً او خفياً هیچ لطفی از وی حاصل نمی شود پس استدلال ساقط می شود.»

پاسخ محقق طوسی به ایراد رازی

خواجه طوسی در جواب به این ایراد فقط یک جمله می گوید:
«و وجوده لطف و تصرفه آخر و عدمه منا.» (طوسی، ۱۴۰۷ ه ق، ص. ۲۲۱؛ طوسی، ۱۴۱۹ ه ق، ص. ۳۶۲)

علامه حلی (ره) در توضیح این جمله کوتاه می گوید: اولاً اصل وجود امام خود لطف است و دارای برکات و فواید بسیاری است، گرچه به ظاهر از دیدگان ما غایب باشد. ثانیاً تصرف امام خود لطف دیگری است، اما این لطف بودن امامت مبتنی به تمام بودن اموری سه گانه است:

الف) خلق کردن امام و تجهیز وی به قدرت، علم و نص بر اسم و نصب آن

ب) قبول امامت و تحمل آن

ج) نصرت امام و دفاع از حریم امامت و قبول اوامر و نواهی او

امر اول بر خداوند لازم است و انجام شده است. امر دوم بر امام واجب است و انجام شده است. امر سوم بر امت واجب است که متأسفانه زیر بار مسئولیت آن نرفته اند. بنابراین،

عدم تمکن امام از اعمال امامت و تصرف در امور، نه به خاطر قصور خداوند یا امام، بلکه به خاطر تقصیر امت است (حلی، ۱۴۱۹ ه ق، ص. ۳۶۳؛ حلی، ۱۴۰۵ ه ق، صص. ۴۸-۴۹).

حافظ دین و شریعت

یکی از مهم‌ترین ادله امامیه بر عصمت امام آن است که مسئولیت اصلی و مهم امام بعد از نبی اکرم اسلام (ص) در جامعه اسلامی، حفاظت از دین و شرع است و به این جهت است که باید امام از جمیع معاصی و خطاها مصون و محفوظ باشد؛ مگر آنکه کسی مدعی شود که حفاظت از دین منحصر در امام نیست، در این صورت مؤلفه‌های دیگری را می‌توان فرض کرد که قادر به حفاظت از دین باشند؛ حال باید دید که آیا این فروض بدون امام، شایستگی حفاظت از دین را می‌توانند داشته باشند یا نه؟

اموری که ممکن است دین و شرع به سبب آن‌ها حفظ شود عبارت‌اند از: قرآن، سنت، اجماع، قیاس و اصل برائت. آدمی با کمی دقت و تأمل در این گزینه‌ها به خوبی متوجه می‌شود که همه مؤلفه‌های فوق چه به تنهایی و چه با هم، بدون وجود امام، نمی‌توانند حافظ شرع باشند؛ بنابراین حفظ و نگهداری دین و شریعت، تنها به وسیله امام، آن‌هم امام معصوم از گناه، خطا و نسیان، صورت می‌گیرد و الا دین و شریعت از خطر سقوط و انحراف مصون نخواهد ماند؛ چرا که ممکن است بر اساس هواهای نفسانی یا خطا و نسیان حکمی را کم یا زیاد کند و این با مقام حافظ بودن سازگاری ندارد (ابن نوبخت، بی تا، ص. ۷۶؛ مجلسی، ۱۳۳۴ ه ش، ص. ۱۳۹؛ نراقی، ۱۳۶۳ ش، ص. ۱۳۹؛ لاهیجی، ۱۳۷۲ ش، ص. ۲۷۵؛ ابن جبر، ۱۴۱۸ ه ق، صص. ۵۵-۵۶).

بیان محقق طوسی

اما خواجه طوسی در یک جمله این دلیل را چنین آورده: «و لانه حافظ للشرع.» (طوسی، ۱۴۰۷ ه ق، ص. ۲۲۲؛ حلی، ۱۴۱۹ ه ق، ص. ۳۶۴)

ایراد فخر رازی و دیگر مخالفین بر این دلیل

فخر رازی در ایراد به این برهان می‌گوید: «ان الشریعه انما تبقی محفوظه بنقل الناقل

المعصوم لو كان الناقل بحيث يرى و يمكن الوصول اليه الرجوع الى قوله فاما اذا لم يكن كذلك لم تصر الشريعة محفوظه بنقله فسقطت هذه الشبهة» (رازی، ۱۳۵۳ ه ق، ص. ۴۳۷)

«همانا شریعت محفوظ می ماند با نقل ناقلی که معصوم باشد، اگر ناقل طوری باشد که دیده شود و در دسترس باشد به طوری که وصول به او ممکن باشد، اما اگر این طور نباشد شریعت با نقل آن محفوظ نمی ماند، پس این شبهه ساقط می شود.»

نقد و بررسی

با توجه به کلمات علما و دقت در چگونگی تبیین این برهان، می توان این خدشه را این گونه پاسخ داد که در واقع اشکالاتی که از ناحیه مخالفان و از جمله فخر رازی بر این برهان مطرح شده است، همگی به مصادیق حافظ شرع می گردد. به نظر امامیه تنها مصادیقی که می تواند منصب حفاظت از شریعت پیامبر خاتم (ص) را بر عهده بگیرد، امام معصوم است. لکن مخالفان امامیه در صدد ارائه مصادیق دیگری بودند تا ضرورت وجود امام معصوم را نفی کنند.

چنان که در متن برهان امامیه هم مطرح شد، تمام مؤلفه هایی که می توانند به عنوان مصادیق حافظ شرع مطرح بشوند، عبارت اند از: کتاب، سنت قطعی (اخبار متواتر)، اجماع، اخبار آحاد، قیاس و برائت که تمامی این گزینه ها مورد نقد و اشکال جدی واقع می شوند و تنها مصادیقی که می تواند عهده دار این امر خطیر باشد، امام معصوم (ع) است.

۱. قرآن کریم نمی تواند حافظ شرع باشد چرا که حاوی کلیات و جزئیات، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه است و نیازمند مفسر و مبین کننده ای معصوم و منزله از هر گونه خطا و اشتباه است که از آن حفاظت کند و او کسی نیست جز امام معصوم.

۲. سنت و روایات نبوی هم نمی تواند حافظ شرع باشد از سوی دیگر سنت نبوی یا به صورت خبر متواتر است یا به صورت خبر واحد، اما خبر متواتر در زمینه احکام که بسیار نادر و انگشت شمار است و با این قلت و کمی که در میان اخبار متواتر وجود دارد، حفاظت شریعت برای سنت ممکن نیست.

و اما خبر واحد هم که آمیخته با روایات جعلی است و آنهایی هم که قابل اعتماد هستند، نسبت به تفصیل احکام محدود هستند.

اجماع هم نمی‌تواند حافظ شریعت باشد چراکه:

اولاً: اجماع امت در صورتی که مشتمل بر قول امام معصوم نباشد، حجیت ندارد؛ زیرا در غیر این صورت احتمال خطا در میان مجمعین، منتفی نیست. بدین معنا که اگر در بین اجماع‌کنندگان، امام معصوم نباشد، احتمال خطا در اجماع هم وجود دارد، زیرا احتمال کذب درباره هر یک از افراد اجماع هست، بنابراین احتمال کذب در مجموع آن‌ها هم خواهد بود.

ثانیاً: اجماع مبین تمام شرع نیست و موارد اجتماعی بسیار اندک است. در بسیاری از احکام ما اجماع نداریم. در این صورت امکان حفاظت از شرع هم امکان ندارد. ثالثاً: بازگشت اجماع یا به کتاب است یا به سنت و هیچ‌کسبه‌جز امام معصوم مصون از گناه و خطا، به آن دو علم کامل و صحیح ندارد (علم الهدی، ۱۴۱۱ ه ق، ص. ۴۲۵؛ علم الهدی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۱، صص. ۱۷۹-۱۸۰؛ سیوریحلی، ۱۴۲۲ ه ق، ص. ۳۲۷).

۴. قیاس آن است که برای به دست آوردن حکم مسئله‌ای به موارد مشابه استناد کنیم و بگوییم: چون حکم فلان مسئله حرمت است، پس حکم این مورد هم، چون شبیه آن است، حرمت است. ولی از آنجا که حاصل قیاس، چیزی جز ظن ضعیف نیست، علمای اصول فقه معتقدند قیاس در استنباط احکام شرعی حجت نیست. از سوی دیگر به فرض هم که باطل نباشد، در خیلی از جاها راهی به سوی قیاس نیست؛ چون قیاس، اصل و فرع و جامع می‌طلبد و همه‌جا این ارکان فراهم نیست. بنابراین قیاس هم نمی‌تواند حافظ شرع باشد، به سبب اینکه مفید ظن و گمان است و نه تنها دلیلی بر اعتبار آن اقامه نشده، بلکه دلیل بر بطلان آن وجود دارد.

۵. اصل براءت: منظور از اصل براءت، این است که هرگاه نهی یا امری از جانب شارع در موردی نرسیده باشد، مامی‌توانیم با توجه به براءت، حکم به واجب نبودن یا حرام نبودن کنیم، اما این اصل هم نمی‌تواند حافظ شرع باشد، زیرا اگر براءت بتواند حافظ شرع باشد، اصلاً بعثت انبیا لازم نبود و انسان می‌توانست به عقل خویش اکتفا کند و در هر مسئله‌ای دچار شک و تردید شد، این اصل را جاری کند؛ حال آنکه اکتفا به عقل صحیح نیست.

حاصل آنکه با رد تمام مصادیقی که از طرف مخالفان برای حفظ شریعت مطرح شده است، به این نتیجه خواهیم رسید که تنها مصداق منحصر به فرد برای حفظ کامل شریعت پیامبر خاتم، امام معصوم (ع) است و بس.

لزوم انکار و مخالفت با امام

از آنجا که ادله امر به معروف و نهی از منکر عمومیت داشته و شامل امامان هم می‌شود، لذا اگر امام اقدام به هرگونه معصیت و خطایی بکند، بر دیگران واجب خواهد بود که امام را نهی کنند، اما این با آیات قرآن از جمله آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» ناسازگار خواهد بود. چون در این آیه به قول مطلق فرموده از اولی الامر در قول و فعل متابعت کنید و اگر اولی الامر معصوم نبودند، خدای حکیم هرگز چنین دستوری نمی‌داد.

بیان محقق طوسی

اما حواجه در تجرید، لزوم عصمت امامان را این گونه بیان می‌کند:
«و لوجوب الانکار علیه لو اقدم علی المعصیه فیضاد امر الطاعة.» (طوسی، ۱۴۰۷ ه ق، ص. ۲۲۲؛ حلی، ۱۴۱۹ ه ق، ص. ۳۶۴) «اگر امام معصوم نباشد و اقدام به معصیت کند انکارش واجب است و انکار ضد طاعت است.»

اشکال فخر رازی بر این دلیل

جناب فخر اشکال و ایراد خویش را بر آن چنین مطرح می‌کند:
این برهان با ثواب امام معارضه دارد. از آنجا که امام معصوم، حکومت و وزارت را به برخی مردم واگذار و تفویض می‌کند و از آن سو کسانی که امور به آن‌ها واگذار شده، معصوم نیستند؛ از این رو هرگاه گناه و اشتباهی از آن‌ها صادر شود، یا باید امام برتر به تنهایی مانع از معصیت و خطای آن‌ها شود یا در کنار امام کسی دیگر از گناه آنان جلوگیری به عمل آورد. احتمال اولی باطل است چرا که امامیه تنهایی قادر به دفع و ممانعت آن امیر آن هم با آن لشکریان فراوانش نیست. چنان که حضرت علی رضی الله عنه توانایی مبارزه با

معاویه را نداشت باینکه سپاهیان فراوان داشت، چه برسد به آنکه خودش تنها باشد. اما احتمال دوم هم که امام برتر به همراه لشگریانش دافع به آن امر خطا باشد نیز باطل است چراکه یارانش خود معصوم نیستند و چه بسا امر امام معصوم را امتثال و اطاعت نکنند. پس ثابت شد که واگذاری امارت و وزارت به غیر معصوم سبب ازدیاد شر و فتنه است و هر پاسخی که اینجا می‌دهید ما همچنین آن را برای امام مطرح می‌کنیم (رازی ۱۳۵۳، ه ق، ص. ۴۳۷).

پاسخ به ایراد فخر رازی

اولاً: دقت و تأمل در این استدلال امامیه بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا که امامیه مطلقاً نگفته به هر دلیلی نمی‌شود امام را از منکر باز داشت، پس باید معصوم باشد. آن‌ها می‌گویند که چون امام، رهبر و مقتدای کل امت است، همه باید در همه امور شخصی و حکومتی (نه در بخشی از امور) از او اطاعت و پیروی کنند. همچنین امام به نایب خودش تمام امور را واگذار نکرده است بلکه بعضی از امور را به او واگذار کرده است و امام بر نایب حاکم است و بر عزل کردن آن قدرت دارد و تمام لشکر تابع امام است. از این روی چون امام، واجب‌الاطاعه است، باید خود معصوم باشد و از او خطایی صادر نشود. ولی اگر جایز الخطا باشد، می‌بایست طبق دستورات دینی او را نهی از منکر کرد و او را به جای اطاعت انکار کرد و این دو با هم ناسازگاری ندارند. بنابراین استدلال فقط مصادیقش در انبیاء و معصومین علیهم‌السلام که واجب‌الاطاعه هستند، منحصر است نه در دیگر افراد. «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» (نساء/۵۹) پس وقتی افرادی چون کارگزاران و منصوبین امام چنین ویژگی‌ای ندارند که دیگران در همه امور از آن‌ها اطاعت تام داشته باشند، لذا خودبه‌خود از دایره این دلیل خارج می‌شوند.

ثانیاً: ایشان مقام بسیار خطیر امام را که در همه امور و شئون زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها نقش اساسی دارد، همسان با مقام، مفتی و قاضی و ... می‌دانند که در برخی امور مردم مسئولیت دارد؛ لذا برای مصون ماندن از خطا و اشتباه فقط علم و عدالت را کافی می‌دانند. در حالی که مقام و وظیفه امام که جانشین رسول خدا است در تفسیر، تبیین، اجرا و

حفظ دین و شریعت الهی، آن قدر مهم و سنگین است که چیزی برتر از عدالت را طلب می کند و آن چیزی نیست جز عصمت.

ثالثاً: با توجه به تقریری که امامیه از برهان حفاظت از شریعت داشتند، وظیفه امام معصوم حفاظت از شریعت و دین است به این معنا که تفسیر و تبیین صحیحی از قرآن و سنت که حاوی اعتقادات و احکام و اخلاق هستند به مردم ارائه دهد و از انحراف، کجی، بدعت و تحریف در آن‌ها جلوگیری کند و چون خود مصون از هرگونه خطا و اشتباه است به وسیله‌ای نگذارد دشمنان دین و شریعت با دوستان جاهل در قرآن و سنت تصرف کنند. این بدان معنا نیست که امام همیشه و همواره باید با منحرفین مبارزه کند و بر آن‌ها در همه زمینه‌ها پیروز شود تا مانع از خطای آن‌ها شود و آن‌ها را به راه مستقیم بازگرداند. وظیفه امام معصوم چیزی بیش از صیانت از وحی، رسالت و هدایت افراد جامعه نیست.

رابعاً: اینکه رازی ادعا کرد که امام چه به تنهایی و چه با اعوان و انصارش نمی تواند به دلایل متعدد جلوی شر و فتنه حاکمان و زمامداران را بگیرد، اصلاً پذیرفتنی نیست؛ چرا که اولاً امام معصوم جهت اداره برخی امور و اعطای مناسب حکومتی به افراد از کسانی استفاده می کند که لیاقت و شایستگی چنین مقامی را داشته باشند و از عدالت و به تعبیری عصمت نسبی برخوردار باشند تا احتمال صدور خطا و معصیت از آن‌ها، بسیار اندک باشد. ثانیاً در موارد نادری هم که چنین منصوبینی از طرف امامیه اشتباه و خطای فاحشی گرفتار می شوند، بی تردید امام معصوم (ع) مسامحه و اهمال نمی کند و این توانایی را دارد که در اولین فرصت با او برخورد کند و جلوی انحراف او را بگیرد چون آن‌ها از طرف امامی معصوم انتخاب شده‌اند که قدرت عزل و نصب آن‌ها بر عهده امام است. حال اگر در برخی موارد این اتفاق نیفتاده به خاطر عدم پیروی از حق و امام است و گرنه با وجود امام معصوم (ع) حق از باطل مشخص و طریق هدایت باز است.

نقض غرض

از آنجا که غرض از نصب و جانشینی امام در امت اسلامی بعد از رسول خدا هدایت و راهنمایی و به سعادت رسیدن مردم است و این جز با انقیاد و تسلیم و متابعت از امام حاصل

نمی‌شود. از این رو اگر خود امام اهل عصیان و فسق و فجور باشد، لازم می‌آید که مردم به گمراهی سوق پیدا کنند و یا اعتماد جامعه از او سلب شود و از پیروی نکنند؛ لذا در هر دو صورت نقض غرض حاصل می‌آید و این قبیح است. پس باید امام معصوم از خطا و معصیت باشد (حلی، ۱۴۰۷ ه ق، ص. ۱۶۴؛ طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ص. ۱۵۴).

ایراد رازی بر دلیل نقض غرض

ایرادی که رازی بر این دلیل آورده، دلیلی نقضی است به این بیان: در اینکه هریک از افراد جامعه می‌بایست به نواب امام از قضات و علماء و شهود اقتدا و از آن‌ها متابعت کند هیچ نزاعی نیست، اما در عین حال همه ما به اتفاق می‌دانیم هیچ‌یک از آن‌ها معصوم نیستند؛ لذا همان جوابی که به این مورد می‌دهید (که ثابت کنید لزومی ندارد آن نواب معصوم باشند) همان جواب را ما برای امام اعظم مطرح می‌کنیم (رازی، ۱۳۵۳ ه ق، ص. ۴۳۷).

پاسخ بر دلیل رازی

از آنجا که این اشکالات رازی تکراری است، جواب مستقلی به این ایراد نمی‌دهیم و همان پاسخ‌های گذشته را کافی می‌دانیم، اما مناسب است برای اینکه ایراد وی بی‌پاسخ نماند، این نکات را اضافه کنیم:

اولاً: بر کسی پوشیده نیست که بین منصب امامت و دیگر مناصبی که ایشان از آن نام برده، تفاوت بسیار است. یکی از تفاوت‌ها بین امام و نواب و کارگزاران امام در این است که امام در همه شئون و امورات زندگی مردم نقش اساسی دارد، به گونه‌ای که نیل به سعادت و هدایت انسان‌ها به وجود امام بستگی دارد، از این رو وظیفه امام بسیار خطیر است و می‌بایست همیشه و همواره در همه موارد مصون از خطا و لغزش باشد. در مقابل نواب، قضات و علما که در بخشی از امور زندگی مردم نقش و مسئولیت دارند و داشتن عدالت در آن‌ها کفایت می‌کند، اما هیچ‌گاه عصمت برای آن‌ها لزومی ندارد.

ثانیاً: از آنجا که نواب و کارگزاران ائمه (علیهم‌السلام) معصوم و مصون از خطا و گناه نیستند و امکان صدور لغزش از آن‌ها وجود دارد، از این رو با توجه به برهان اول (تسلسل)،

ضروری است که شخصی برتر، بالاتر و کامل تر باشد که از هرگونه گناه و خطایی مبرا باشد تا اشتباهات دیگران و زیردستان خویش را متذکر و جبران کند.

عدم اعطاء عهد امامت به ظالمین

از اندیشمندان امامیه برای اثبات عصمت ائمه اطهار(ع) به این آیه شریفه تمسک جستند (محقق حلی، ۱۴۲۱ ه ق، ص. ۳۰۴؛ نوری طبرسی، ۱۳۶۰ ه ش، صص. ۱۵۶ و ۱۵۷): «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین» (بقره/۱۳۴) بیاد بیاور هنگامی که خداوند، ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را بجای آورد، خدا به او فرمود من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. ابراهیم عرض کرد: این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ خداوند فرمود: عهد من به مردم ستمکار نمی رسد.»

ایرادات رازی بر این آیه شریفه

فخر رازی در اینکه آیه مذکور دلالت بر عصمت می کند تردیدی ندارد، اما منکر آن است که این آیه دلالت بر عصمت امام می کند. وی معتقد است که این آیه مربوط به رسیدن حضرت ابراهیم به مقام نبوت است، فقط عصمت انبیاء را می توان از آن استفاده کرد و اگر هم بپذیریم که مراد از کلمه «عهدی» در آیه، عهد امامت است، فقط ثابت می کند که آن ها در حال حاضر گناه نمی کنند، نه بیشتر. در ذیل با این دو اشکال عمده و پاسخ آن ها بیشتر آشنا می شویم:

اشکال اول:

فخر رازی اولین ایرادی که در تمسک به این آیه مطرح می کند این است که مراد از کلمات «امام» و «عهدی» در آیه شریفه منصوب نبوت است نه امامت، لذا برای اثبات ادعای خویش می گوید:

محققین معتقدند که مراد از امام در این آیه شریفه «نبی» است و برای این منظور بدین دلایل تمسک جستند:

۱. این آیه بر این مطلب دلالت دارد که خداوند متعال ابراهیم را برای تمام مردم امام قرار داد و کسی هم که چنین است باید رسول مستقل و دارای شریعت از جانب خدا باشد؛ زیرا اگر تابع برای رسول دیگری باشد، مأموم او خواهد بود، نه امام، آنگاه، عمومیت امامت او باطل می‌شود پس باید مراد از امام در آیه، نبی باشد.

۲. لفظ آیه مذکور دال بر این است که ابراهیم، امام در همه چیز است و چنین کسی ناگزیر نبی خواهد بود.

۳. از حیث این که اتباع انبیاء بر خلق واجب و لازم است، انبیاء ائمه هستند و خداوند هم فرموده است «وجعلناهم ائمه یهدون بامرنا» (سجده/۲۴) خلفا نیز ائمه هستند، چون تکیه‌گاه آن‌ها جایگاه کسانی است که اتباع و پذیرفتن گفتار و احکام آنان بر مردم واجب است. قضات و فقها نیز به همین دلیل ائمه هستند و نیز کسی که با مردم نماز می‌خواند، امام است زیرا کسی که وارد نماز می‌شود به او اقتدا می‌کند و در روایت آمده است که امام همانا امام قرار داده شد تا به او اقتدا شود (رازی، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۲، ص. ۳۶).

بنابراین هنگامی که ثابت شد اسم امام شامل مواردی می‌شود که ذکر شد و معلوم شد که پیامبران در بلندترین مرتبه امامت قرار دارند، واجب است لفظ امام در آیه «انی جاعلک للناس اماما» را بر نبی حمل کنیم (آلوسی، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۱، ص. ۳۷۵؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۱، ص. ۴۵۴؛ تفسیر مراغی، ج ۱، ص. ۲۰۹).

پاسخ ایراد اول

۱. در ابتدا راجع به ادله سه‌گانه رازی بر اینکه مراد از آیه، امامت انبیاء است، می‌گوییم هر سه دلیل باطل است و تمسک به آن‌ها مشکلی را حل نمی‌کند؛ چرا که ما هم قائلیم که امام نیز، همچون انبیاء امام کل است و امامتش بر همه کس سیطره دارد و اطاعت و متابعتش بر دیگران لازم و ضروری است. از این حیث که امام است تابع کسی دیگری نیست، چون جانشین پیامبر (ص) است در تمامی وظایف و شئون به‌غیر از دریافت وحی، لذا از این نظر هیچ تفاوتی با رسول ندارد و نسبت به همه چیز و همه کس امام است و پیرویش در همه امور بر مردم واجب است.

۲. مقام نبوت انبیاء غیر از مرتبه امامت آنها است، این موهبت و مقام به برخی از انبیاء می‌رسد و آن کسانی هستند که از مراتب و کمالات و درجات بالایی همچون حضرت ابراهیم (ع) و پیامبر (ص) برخوردارند، نه همه آنها؛ چراکه شواهد فراوانی بر این مسئله وجود دارد از جمله اینکه حضرت ابراهیم (ع) این هدیه و مقام برتر را بعد از پیروز شدن در امتحانات سخت از خدا دریافت کرد. پس این امامت معنا و شأنی دیگر غیر از مرتبه نبوت دارد و ربطی به مقام و جوب تبعیت مردم از آنها ندارد.

۳. این ادعای رازی با ظاهر آیه یادشده و قراین و شواهد موجود سازگار نیست؛ زیرا از ظاهر تعبیر و خطاب‌هایی که بین خداوند و حضرت ابراهیم (ع) ردوبدل شده است، معلوم می‌شود این سخن الهی نخستین وحی الهی به حضرت ابراهیم (ع) نبوده، بلکه پیش از آن نیز وی مورد خطاب وحی قرار داشته و به مقام پیامبری رسیده بوده است. زیرا اولاً اعطای این مقام امامت بعد از پیروز شدن از امتحانات سخت الهی بوده است. ثانیاً درخواست امامت برای فرزندان خویش نیز شاهدی دیگر بر این مدعا است، زیرا بسیار بعید است و از شأن حضرت ابراهیم (ع) به دور است که بی‌درنگ پس از اولین وحی که به او می‌رسد، چنین درخواست بزرگی را از خداوند داشته باشد. از سوی دیگر به تصریح قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) در سن پیری و در حالی که سالیانی از نبوت و پیامبری او می‌گذشت، دارای فرزندان شد.

بنابراین با توجه به این شواهد، مقصود از عهد خدا نمی‌تواند نبوت باشد زیرا معنا ندارد که بعد از سر بلند بیرون آمدن از همه آزمایش‌های الهی در سن پیری، خداوند به او بگوید من تو را بار دیگر به مقام نبوت برگزیدم، این چه موهبت و فضیلتی است که به او اعطا شده است؟

پس بی‌تردید اعطای این مقام و منصب چیزی غیر از نبوت است و آن چیزی نیست جز مقام والای امامت که مقصود از آن حفظ تشریح الهی و اجرای قوانین و احکام شریعت و تربیت نفوس در جامعه و در یک کلام رهبری الهیه‌سوی اهداف و مقاصد شریعت است و این همان معنایی است که مسلمانان در مورد جانشین پیامبر (ص) در نظر دارند.

اشکال دوم

فخر رازی در اشکال دیگری به این دلیل آورده است که تنها چیزی که این آیه بر آن دلالت دارد این است که شرط امامت این است: «ان لا یكون مشغلا بالذنب». یعنی که او فعلاً گناه نکند، اما این آیه هیچ دلالتی بر اینکه امام باید واجب العصمه باشد، ندارد (رازی، ۱۳۵۳ ه ق، صص. ۴۳۶ و ۴۳۷).

ایشان برای اثبات ادعای خویش، معتقد است که کلمه «الظالمین» در آیه شریفه به معنای اعم از ظالم فعلی و ظالم در هر زمان، دلالت نمی‌کند تا بتوان معنای عصمت در همه اوقات را از آن برداشت کرد، بلکه این آیه تنها بر این موضوع دلالت می‌کند که در حال حاضر و زمانی که متصدی امر نبوت و یا امامت است، ظالم و گناهکار نباشد.

پاسخ به ایراد دوم

اولاً: در مورد معنای ظلم در آیه مورد بحث، می‌توان گفت که ظلم در زبان عربی معنای بسیار گسترده‌ای دارد. ظلم در مقابل عدل و به معنای قرار دادن هر چیزی در غیر جایگاه خویش است. از این رو هر گونه گناه و معصیت نوعی ظلم به شمار می‌رود (چه ظلم به خدا باشد، یا ظلم به دیگران و یا ظلم به خود) و از آنجا که کلمه «الظالمین» در آیه، صیغه جمع و دارای «ال» است، معنای عمومیت را می‌رساند. در نتیجه مقصود از آیه شریفه آن است که هر گونه ظلمی و هر گونه گناه و معصیتی گرچه در گذشته باشد و از آن هم توبه کرده باشد، مانع از رسیدن شخص به مقام امامت است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیه مورد بحث).

از مقام امامت در آیه مذکور به عهد و پیمان خدا تعبیر شده است؛ پس احراز این مقام، شایسته کسی است که در تمام دوران زندگی خویش مرتکب هیچ گناه و خطایی نشده باشد و نسبت به تمامی معاصی مصون و معصوم باشد.

این معنا در برخی روایات نیز مورد تأیید قرار گرفته است. برای نمونه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که خدا در پاسخ حضرت ابراهیم (ع) فرمود: «من سجد لصنم من دونی لا اجعله اماما ابدا و لا یصلح ان یكون اماما» یعنی «کسی که برای بتی سجده کرده

باشد، هرگز او را امام قرار نخواهد داد و چنین شخصی شایستگی امامت را ندارد.» (امالی شیخ مفید و مناقب ابن مغربی، طبق نقل تفسیر المیزان ذیل آیه مورد بحث)

از این گذشته اگر بپذیریم که سخن رازی درست باشد، باز می‌بایست او یکی از مراتب عصمت را قائل شود و آن اینکه طبق این تقریری که ایشان از آیه داشتند، لازم است که امام درحالی که دارای منصب امامت است، معصوم باشد. پس به‌ناچار پذیرفته است که یک بُعد از ابعاد عصمت امام لازم است. وی در نهایت عصمت امام را قبل از امامت قبول ندارد، چنان که عصمت انبیا را قبول داشت، اما در برخی مراتب عصمت انبیا با امامیه اختلاف داشت (محمد جواد یزدی، ۱۳۷۵، شماره ۶۸، مجله کیهان اندیشه).

ثانیاً: خود مفسران اهل سنت نیز این را قبول دارند که هر کس ظالم باشد عهد خداوند به او نمی‌رسد و این را به صورت مطلق بیان کرده‌اند:

بیضاوی در تفسیرش نوشته است:

«اجابة الی ملتسمه و تنبیهه علی انه قدیکون منذریته ظلمة وانهم لایتالون الامامة لانها امانة من الله تعالی و عهدوا لظالم لایصلح لها و انما ینالها البررة الاتقیاء مهم و فیه دلیل علی عصمة الانبیاء من الکبائر قبل البعثة وان الفاسق لایصلح للامامة.»

«در این آیه اشاره و تنبیه است بر اینکه در ذریه ابراهیم (ع) ظالم‌هایی بودند که به امامت نخواهند رسید زیرا که امامت امانت الهی است و ظالم صلاحیت برای امانت خداوند ندارد و فقط افراد پرهیزگار و متقی به آن می‌رسند. در این آیه دلیل بر عصمت انبیا از گناهان کبیره قبل از بعثت وجود دارد و اینکه همانا فاسق صلاحیت برای مقام امامت ندارد.» (بیضاوی، ۱۳۶۳ ه ق، ج ۱، صص. ۸۰-۸۱)

زمخشری در تفسیرش بیان کرده است:

«وقالوا فی هذا دلیل علی ان الفاسق لایصلح للامامة.»

«و گفته شده در این دلیل که همانا فاسق صلاحیت برای امامت ندارد.» (زمخشری،

۱۳۷۲ ه ق، ج ۱، ص. ۱۸۴)

نتیجه‌گیری:

ادله متکلمین شیعه بر لزوم عصمت و مصونیت جانشین پیامبر(ص) تام است و ایرادات فخر رازی بر این ادله ناتمام است و نمی‌تواند ادله محکم متکلمین شیعه را تضعیف کند. بنابراین عصمت یکی از شرایط ضروری برای جانشین پیامبر(ص) و امام(ع) است؛ چون فقط خداوند متعال آگاه از تحقق شرط عصمت در افراد است و مردم نمی‌توانند تحقق این شرط را در کسی احراز کنند، امام باید از جانب خداوند متعال منصوب شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح.

آلوسی بغدادی، شهاب الدین سید محمد. (۱۴۰۵ ه ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث. محقق: طناحی، محمود احمد. قم: موسسه اسماعیلیان. اردبیلی، المولی احمد. (۱۳۷۷). الحاشیه علی الهیات الشرح الجدید للتجریه. محقق: احمد عابدی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

تفتازانی، سعد الدین. (۱۴۰۹ ه ق). شرح المقاصد فی علم الکلام. تحقیق و تصحیح دکتر عبد الرحمن عمیره. قم: منشورات شریف رضی.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ ه ق). کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد. بیروت: انتشارات دار الصفوه. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۰۵ ه ق). الالفین فی امامه امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام. کویت: مکتبه الافین بنید القار.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۶). الباب الحادی العشر. ترجمه محسن غروی. قم: دارالعلم. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۰۸ ه ق). نهج الحق و کشف الصدق. تحقیق و تعلیقه عین الله الحسنی الارموی. قم: موسسه دار الهجره.

حلی، نجم الدین ابی القاسم جعفر بن الحسن بن سعید. (۱۴۲۱ ه ق). المسالک فی اصول الدین. تحقیق رضا استادی. مشهد: آستان قدس رضوی.

حمصی الرازی، سدید الدین محمود. (۱۴۱۴ ه ق). المنقذ من التقليد. قم: موسسه نشر اسلامی. رازی، محمد بن عمر الخطیب فخر الدین. (۱۴۰۴ ه ق). الاربعین فی اصول الدین. تعلیقه و مقدمه طه عبد الرووف سعد. بیروت: دار الكتاب العربی.

رازی، محمد بن عمر الخطیب فخر الدین. (۱۴۲۰ ه ق). مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر). بیروت: دار احیاء التراث العربی. رازی، محمد بن عمر بن الحسن. (۱۴۱۸ ه ق). المحصول فی علم الأصول. تحقیق طه جابر فیاض العلوانی. (ج ۶). بیروت: مؤسسه الرسالة.

رشید رضا، محمد. (۱۴۱۴ ه ق). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه، دار الفکر لطباعه و النشر و التوزیع. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش). المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلدی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبری آملی، محمد بن جریر. (۱۳۸۰ ه ق). دلائل الامامه. قم: دارالذخیر. طوسی، خواجه نصیر. (۱۴۰۷ ه ق). تجرید الاعتقاد. تحقیق محمد جواد حسینی جلالی. قم: مرکز نشر مکتب اعلام الاسلامی.

طوسی، خواجه نصیر. (۱۴۰۵ ه ق). رساله الامامه. چاپ در کتاب تلخیص المحصل. بیروت: دار الضواء.

طوسی، خواجه نصیر. (۱۳۷۲ ه ش). قواعد العقائد. بیروت: دار الصفوه.

طوسی، خواجه نصیر. (۱۳۳۵ ش). رساله امامت. بیروت: دار الضواء.

- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۵۱ ه.ش). رساله شرح العبارات المصطلحه عند المتكلمين. تحقيق محمد تقی دانش پژوه. مشهد: الذکری الالفیه للشیخ المفید.
- علم الهدی، علی بن حسین سید مرتضی. (۱۴۱۱ ه.ق). الذخیره فی علم الکلام. تحقیق سید احمد حسینی. قم: موسسه نشر اسلامی.
- علم الهدی، علی بن حسین سید مرتضی. (۱۴۱۰ ه.ق). الشافی فی الامامه. تحقیق و تعلیقه سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب. تهران: موسسه الصادق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۹ ه.ش). النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی العشر. مترجم قاسمعلی کوچانی. تهران: قاسمعلی کوچانی.
- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی. دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
- نسفی، عمر بن محمد نسفی، ترجمه محمد امینی. شرح مسعود ابن عمر تفتازانی. (۱۳۸۸). دیدگاه کلامی اهل سنت. مریوان: امام ربانی.
- نویخت، ابراهیم. (۱۳۶۳). انوار الملکوت فی شرح الیاقوت. شارح علامه حلی، حسن بن یوسف، تحقیق محمد نجمی زنجانی. قم: انتشارات رضی بیدار.
- یزدی، محمد جواد. (۱۳۷۵ ش). پاسخ به شبهات فخر رازی در مساله امامت. مجله کیهان اندیشه، مهر و آبان ۱۳۷۵، شماره ۶۸.